irannewspaper.ir

دوشنبه ۲۰ مهر ۱۴۰۵ • سال سی‌و دوم • شماره ۹۱۴۶
• اذان ظهر ۱۱/۵۱ • اذان مغرب ۱۷/۵۱ • نیمه شب شرعی ۲۳/۰۹ • اذان صبح فردا ۰۴/۴۶ • طلوع آفتاب فردا ۰۶/۰۹

«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید

ایران

• صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
• مدیر مسئول: صادق حسین جابری انصاری
• سردبیر: هادی خسروشاهین

مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران
• رئیس هیأت مدیره: صادق حسین جابری انصاری
• مدیرعامل: علی متقیان
• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵ • امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ • توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه ایران و مؤسسه جام‌جم
• سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ • انتشارات مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۰۴۱۱۳

سخن‌روز

امام علی(ع):
آرزوها، چشم‌های بصیرت را کور می‌کنند.
نهج‌البلاغة، الحکمة ۲۷۵

نشست خبری چهل‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران با تمرکز بر روایت جنگ برگزار شد

ایران در قاب فیلم کوتاه

گزارش

نرگس عاشوری
گروه فرهنگی

شاید جشنواره فیلم فجر برای مخاطب عام جذاب‌تر باشد، اما بسیاری از مخاطبان جدی و منتقدان، جشنواره‌های فیلم کوتاه و مستند را جریان‌سازتر می‌دانند و معتقدند در میان جشنواره‌های ایران، این دو بیش از بقیه به رسالت خود عمل کرده‌اند. امسال آنچه در این آینه بیشتر دیده می‌شود، ایران و تجربه جنگ تحمیلی است. برگزارکنندگان، بخش تازه‌ای با عنوان «وطن به روایت من» اضافه کرده‌اند و پرسش‌های نشست خبری چهل‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران هم بیشتر حول همین محور می‌چرخید. صبح روز یکشنبه ۱۹ مهرماه در پردیس ملت، بهروز شعیبی روبه‌روی خبرنگاران نشست و پرسش‌ها، همان‌طور که انتظار می‌رفت، از جنگ شروع شد.



جنگ، این بار از نگاه فیلمسازان

پرداختن به رویدادهای تلخی مثل واقعه مدرسه میناب و تبعات جنگ ضرورتی ملی و انسانی است. نگرانی منتقدان اما از جای دیگری می‌آید: اینکه مضامین عمیق، زیر دست‌های شتاب‌زده به اثری خنثی یا تکرار الگوهای تلویزیونی بدل شود. پرسش نشست همین بود: از میان بیش از ۵۰۰ اثر، چه ملاک و مراقبتی در کار بوده است؟

بخش «وطن به روایت من» ۱۸ اثر دارد و بهروز شعیبی، دبیر جشنواره، بیشتر از شمار و تنوع آثار گفت.

شعیبی گفت: «آثار ارسالی زیاد بود اما مشخصاً سختگیری ما نیز کم نشد؛ امسال تولیداتی داریم که صرفاً ارگانی نیستند و حتی فیلمسازان مستقل درباره جنگ فیلم ساخته‌اند.»

نگاه به بیرون از مرز

اعتبار جشنواره در سال‌های اخیر بخشی از ارزشش را از همین مجوز می‌گیرد؛ اسکارکوالیفای (جشنواره‌ای که شرایط لازم برای ورود به مسیر رقابت اسکار را فراهم می‌کند). جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران یکی از معدود درگاه‌های دارای تأییدیه آکادمی اسکار در منطقه است. امسال سال آخر دوره ۴ ساله اسکارکوالیفای است، شعیبی گفت فرم‌ها پر و ایمیل‌ها زده شده. او ادامه داد: «با توجه به مراقبت‌هایی که از این بخش در سال‌های گذشته شده فکر می‌کنم مسأله‌ای نخواهیم داشت مگر اینکه مسائل غیرسینمایی و سیاسی روی آن تأثیر بگذارد. منتظر پاسخ از آکادمی هستیم و فکر می‌کنم تمدید خواهد شد.»

ممیزی؛ تصمیم با فیلمساز

وقتی بحث ممیزی پیش آمد، دبیر جشنواره روایت را به خود فیلمسازان سپرد: «وقتی می‌گوییم جشنواره را انجمن سینمای جوانان برگزار می‌کند، درواقع خود فیلمسازان تفکیک قائل می‌شوند و برخی فیلم‌ها را ارسال نمی‌کنند. من در این دو سال واقعاً با فیلمی مواجه نبودم که فیلم یک مشکل جدی داشته باشد و ما نتوانیم آن را به جشنواره بیاوریم با اینکه هیچ ممیزی در شکل کلی و کلان آن وجود ندارد.» او افزود: «این روایت فیلمساز است که به ما می‌گوید اثرش قابل نمایش است یا نه.» با این حال البته آن طور که شعیبی در این نشست تأکید کرد برای جشنواره «امنیت و آرامش فکری مخاطبان» هم مهم است و فیلمی که از کلمات و شوخی‌های بد استفاده کند، لزوماً به نمایش نمی‌رسد.»

هوش مصنوعی؛ ابزار، نه هدف

یکی از محورهای مطرح شده در این نشست هوش مصنوعی بود و پاسخ شعیبی به آن صریح بود: «امسال حضور هوش مصنوعی در سینما برای خود من هم ترسناک شده پس اگر به سرعت با آن همراه نشویم ممکن است هزینه فرهنگی برای ما به بار آورد.» او تأکید کرد باید آن را به مثابه یک ابزار دید نه هدف. شعیبی این را هم گفت که هیأت انتخاب هم در بخش هوش مصنوعی بر محتوا و درام تکیه کرده است: «برای ما تیزرها و ویدیوهای زیادی با استفاده از هوش مصنوعی آمده بود اما خاصیت سینما را نداشتند.»

شهرستان‌ها؛ بدون نگاه حمایتی

سهم شهرستان‌ها از آثار ۷۴ درصد است و سهم تهران ۲۶ درصد. شعیبی میان دو مسئولیت مرز کشید: عدالت فرهنگی وظیفه انجمن سینمای جوان است و جشنواره‌ای بین‌المللی با معیارهای خودش انتخاب می‌کند. او گفت امسال فیلم‌های خوبی از استان‌ها بدون هیچ حمایتی وارد جشنواره شده‌اند و نتیجه گرفت: «اگر نگاه حمایتی را برداریم، به نظرم بهترین کمک را کرده‌ایم.»

روایت این نشست، پیش از هر چیز گویای آن است که جشنواره چهل‌وسوم تلاش می‌کند میان بقا در صحنه بین‌الملل، همسویی با اقتضائات رسمی و ادعای کشف استعدادهای زیست‌بوم ایران تعادل برقرار کند؛ تعادلی که پاسخ به آن را نه در پشت این تریبون‌ها، بلکه از ۲۵ تا ۳۰ مهر ۱۴۰۵ در تاریکی سالن‌های نمایش خواهیم گرفت.

> امسال آنچه در آینه جشنواره بیشتر دیده می‌شود، ایران و تجربه جنگ است. برگزارکنندگان، بخش تازه‌ای با عنوان «وطن به روایت من» اضافه کرده‌اند

افشین مقدم، بابک زرین و مصطفی راغب از گذشته، امروز و آینده موسیقی پاپ گفتند

از میراث ماندگار تا گسست نسل‌ها

گزارش

ندا سیجانی
گروه فرهنگی

آیین رونمایی از آلبوم موسیقی «فریاد»، دومین آلبوم رسمی مصطفی راغب، یکشنبه ۱۹ مهرماه در تالار وحدت تهران برگزار شد؛ آلبومی که شکل‌گیری آن به پیش از جنگ ۱۲روزه بازمی‌گردد و در تلاش است با پیوند میان تجربه نسل طلایی موسیقی پاپ و ظرفیت‌های نسل جدید، روایتی تازه از موسیقی امروز ارائه دهد.

مصطفی راغب با اشاره به روند تولید آلبوم «فریاد» و دشواری انتخاب قطعات نهایی گفت: «نزدیک به ۱۵ اثر برای این آلبوم داشتیم که به‌دلیل کیفیت حرفه‌ای آنها، کنار گذاشتن هرکدام بسیار سخت بود. در کنار این موضوع، فرآیند صدور مجوزها نیز مشکلاتی ایجاد کرد که امیدوارم هرچه زودتر این مسأله حل شود. به نظر من، هنر، ادبیات و موسیقی به این همه مجوز نیاز ندارند.»

این خواننده با تأکید بر اهمیت انتشار آلبوم در موسیقی ایران، از کم‌رنگ شدن این قالب در سال‌های اخیر ابراز تأسف کرد و گفت: «سال‌های بسیاری است که متأسفانه فرهنگ آلبوم را فراموش کرده‌ایم. نمی‌دانم چه کسی مقصر است، اما خودم آلبوم را بسیار دوست دارم و این دومین آلبوم من است. تولید یک آلبوم هزینه‌های سرسام‌آوری دارد و نمی‌توان زحمات استادان و هنرمندان باتجربه را نادیده گرفت.»

بابک زرین، آهنگساز نیز در این مراسم با اشاره به آشنایی مصطفی راغب با ردیف و دستگاه‌های موسیقی ایرانی، این شناخت را از ویژگی‌های مهم او دانست و گفت: «راغب از آن دسته خوانندگانی است که گوشه‌های آواز و دستگاه‌ها را می‌شناسد و همکاری با او بسیار راحت‌تر است. در نسل جدید، خوانندگانی مانند راغب که هم دانش موسیقایی دارند و هم زیبا می‌خوانند، کم هستند. در نسل‌های گذشته نیز هنرمندانی مانند آقای شجریان را داشته‌ایم که سال‌ها در این زمینه فعالیت کرده‌اند.»

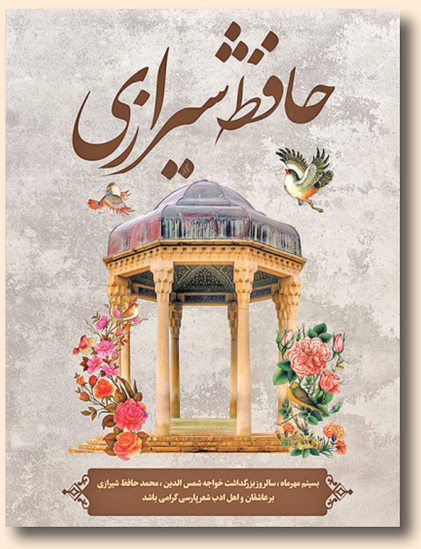


ماندگاری آثار دهه ۵۰ حاصل یک روند تاریخی و فرهنگی است

افشین مقدم، شاعر و ترانه‌سرا نیز در پاسخ به «ایران» درباره ماندگاری آثار موسیقی دهه ۵۰ و تفاوت آنها با تولیدات دهه‌های بعد گفت: «این پرسش همیشه مطرح بوده است که آیا آثار ماندگار دهه ۵۰ به‌خودی خود قابلیت ماندگاری داشتند یا شرایط، محدودیت‌های موسیقی و مهاجرت هنرمندان بزرگ باعث شد این آثار در دوره‌ای طولانی جایگاه ویژه‌ای پیدا کنند؟ چهره‌هایی مانند ایرج جنتی عطایی، شهریار قنبری و زویا زاکاریان، در کنار آهنگسازانی مانند بابک بیات و صادق نوجوکی، یک‌شبه به جایگاه خود نرسیدند. شکل‌گیری چنین آثاری حاصل یک روند تاریخی و فرهنگی است.» مقدم معتقد است که در دهه‌های اخیر، این زنجیره تا حدزیادی گسسته شده و ارتباط و همزیستی میان نسل‌های مختلف موسیقی کاهش یافته است. به گفته او، نسل جوانی که پس از انقلاب فعالیت خود را آغاز کرد، در ابتدا از صداها و ترانه‌های ماندگار دهه ۵۰ تأثیر می‌گرفت و برای رسیدن به هویت مستقل خود به زمان نیاز داشت. این خواننده و آهنگساز برای توضیح روند شکل‌گیری موسیقی پاپ در سال‌های پس از انقلاب، به تجربه خوانندگان نسل‌های مختلف اشاره کرد و گفت: «در نسل اول، خوانندگانی مانند خشایار اعتمادی حضور داشتند که صدایش یادآور داریوش بود. زنده‌یاد حسین زمان که مخاطب را به یاد ستار می‌انداخت و قاسم افشار که صدایش ابی را تداعی می‌کرد. در آن دوره، مخاطبان با نوعی شوک و تغییر مواجه بودند. بعدتر، خوانندگانی مانند محسن چاوشی و محسن یگانه مطرح شدند و شادمهر عقیلی نیز که از نسل اول بود، توانست مسیر مستقل خود را با قدرت ادامه دهد. اما بخشی از خوانندگان دیگر درگیر سیاست‌های مقطعی شدند؛ سیاست‌هایی که به‌جای فراهم کردن زمینه رشد و استقلال هنری، بر استفاده از صداهای آشنا و نزدیک به خوانندگان نسل‌های گذشته تکیه داشتند.»

به مناسبت روز حافظ

شاعر ماندگار فرهنگ ایرانی



حافظ تنها شاعری بزرگ در حافظه تاریخی ایرانیان نیست، او صدای ماندگار اندیشه، عشق و آزادی در فرهنگ ماست. قرن‌ها از روزگار او گذشته، اما غزل‌هایش همچنان با زندگی امروز ما پیوند دارند. گاه مرهمی بر اندوه‌اند، گاه چراغی در تاریکی و گاه پرسشی جسورانه درباره حقیقت، اخلاق و معنای زیستن. راز ماندگاری حافظ را باید در همین توانایی شگفت‌انگیز جست‌وجو کرد. در سخن گفتن با انسان در همه زمان‌ها و موقعیت‌ها. در روز بزرگداشت او، سه یادداشت پیش رو می‌کوشند از سه منظر به جهان حافظ بنگرند. شاعری که هنوز با ما سخن می‌گوید و همچنان بخشی از هویت فرهنگی ماست.

اخلاق در شعر حافظ

یادداشت

محسن جوادی
معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

روز بیستم مهرماه در تقویم فرهنگی ایران به نام «خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی» نامگذاری شده است. این یادداشت کوتاه مجالی است برای پاسداشت لسان‌الغیب و تأملی در وجوه اخلاقی شعر او.

شعر هنری است کلامی که بر بنیاد بهره‌گیری از قوه خیال برای آفرینش صورتی زیبا و تابلویی بدیع پدید می‌آید. برخلاف هنرهای تجسمی، جوهره زیبایی در شعر متکی بر کارکردهای زبانی، یعنی آهنگ و معناست. اگر مطابق دسته‌بندی ارسطویی، قوه ناطقه آدمی را به دو شاخه اصلی نظری (با ابعاد سوفیا، اپیستمه و نوس) و عملی (با ابعاد تخنه و فرونسیز) تقسیم کنیم، شعر در مرتبه صناعت و ابداع هنری جای می‌گیرد. شعر حتی آن‌گاه که روایتی از واقعیت به دست می‌دهد، ارزش ذاتی‌اش به صدق و کذب دعاوی نیست، بلکه در گرو زیبایی کلمات و همنشینی معانی است؛ شعر در وهله اول، معرفت انتزاعی یا شهود محض حقیقت نیست، بلکه صناعتی برای آفرینش زیبایی است.

در نقطه مقابل، اخلاق دانشی عملی به شمار می‌رود که غایتش شناخت راه سعادت و هدایت اراده برای پیمودن آن است. از آنجا که سعادت و زیست اخلاقی امری عینی و انضمامی است و مسیر رسیدن به آن نیز با فرصت‌ها و آسیب‌های واقعی درآمیخته، همواره این پرسش بنیادین مطرح بوده است که شعر با ماهیت خیال‌انگیز خود، چه نقشی در راهیابی به سرمنزل سعادت می‌تواند ایفا کند؟

پاسخ به این پرسش وابسته به بازشناسی جایگاه خیال و زیبایی در ساحت انگیزش اخلاقی است. اگر همانند افلاطون، اخلاق را مبتنی بر ادراک حقایق مثالی و عقلانی صرف بدانیم که آدمی با شناخت آنها به سوی عمل برانگیخته می‌شود، سهم چندانی برای شعر باقی نمی‌ماند؛ گویی در نگاه افلاطونی انگیزشی که یکسره در پرتو عقل برنیامده باشد، اصالت اخلاقی ندارد. اما هرچه به سمت پذیرش اثر عواطف و تخیل در انگیزش اخلاقی گام برداریم، نقش شعر برجسته‌تر می‌شود. ارسطو جایگاه موسع‌تری برای هنر و شعر در ساحت اخلاق قائل است؛ چه آنکه انگیزش و کنش آدمی را منحصر در عقل نمی‌داند، بلکه احساسات و امیال فردی و جمعی را در سوق دادن اراده دخیل می‌شمارد. زیبایی کلامی و هنری قادر است با تلطیف و جهت‌دهی به عواطف، نقشی محوری در اخلاق‌ورزی بازی کند. افزون بر این، شعر از راه تلطیف نفوس، جان آدمی را مهیای زیست اخلاقی می‌سازد؛ روحی که با زیبایی و هنر مأنوس باشد، گذشت و فتوت را روان‌تر از ظلم و کینه‌توزی پذیرا می‌شود. پیوند میان زیبایی شعر و لطافت اخلاق، وصول به سعادت را دلپذیرتر و ممکن‌تر می‌گرداند. شاید حدیث نبوی «إنَّ مِنَ الشِّعرِ لَحِکمَةً» (همانا برخی از شعرها سراسر حکمت‌اند) ناظر به همین ظرفیت قدسی در پیوند صورت هنری با حکمت عملی باشد و شعر حافظ بی‌تردید والاترین مصداق این معناست.

در ساحت تفکر حافظ، بنیادی‌ترین شالوده امر اخلاقی، عشق ازلی انسان به پروردگار است. سعادت و رستگاری که حافظ غالباً از آن به دولت تعبیر می‌کند، پیوندی ناگسستنی با این فیض الهی دارد: گنج عشق خود نهادی در دل ویران ما/ سایه دولت بر این کنج خراب انداختی

این ادراک از سعادت، افقی فراخ‌تر از محاسبات خشک فلسفه اخلاق عقلی می‌گشاید؛ چنانکه خود می‌فرماید:

مشکل عشق نه در حوصله دانش ماست/ حل این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد

و در جایی دیگر درمان رنج وجودی انسان را/ نه در خردورزی صرف که در پایمردی بر این درد عاشقانه می‌داند:

در دفتر طبیب خرد باب عشق نیست/ ای دل به درد خو کن و نام دوا مپرس

عشقی که اگرچه با غم و محنت قرین است، اما غمی سازنده و استعلابخش است:

ناصحم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق؟/ گفتم ای خواجه عاقل هنری بهتر از این؟

در کنار این مبانی وجودی، شعر حافظ مشحون از آموزه‌های ناب حکمت عملی و درس‌های ملموس زندگی است. او دوستی و مدارا را سرچشمه سرور و کینه‌توزی را مایه تباهی می‌داند:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد/ نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد

پرهیز از مردم‌آزاری و حراست از حرمت انسان، قطب‌نمای اخلاقی اوست:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن/ که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

و رستگاری نهایی را در همین اصل خلاصه می‌کند:

دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ/ که رستگاری جاوید در کم‌آزاری‌ست

حافظ چنان در رعایت حقوق مردمان باریک‌بین است که آرزو دارد حتی ذره‌ای غبار بر خاطر کسی ننوازد:

چنان بزی که اگر خاک ره شوی/ کس را غبار خاطری از رهگذار ما نرسد

دادگری و راستی دیگر ارکان حیات طیبه در اندیشه او هستند:

جویبار ملک را آب روان شمشیر توست/ تو درخت عدل بنشان بیخ بدخواهان بکن

و درباره ارزش گوهرین راستی می‌سراید:

به صدق کوش که خورشید زاید از نفست/ که از دروغ سیه‌روی گشت صبح نخست

در منظومه فکری لسان‌الغیب بزرگ‌ترین آفت زیست اخلاقی تزویر و زهد ریاکارانه است؛ تا بدان‌جا که گناهکاری بی‌فریب را بر طاعت ریایی مرجح می‌شمارد:

می خور که صد گناه ز اغیار در حجاب/ بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند

و سرانجام این صفا و صدق اخلاقی در نگاه حافظ، بی‌ولایت و تمسک به حقیقت خاندان نبوت سامان نمی‌پذیرد؛ آنجا که شرط وصول به همراهی و فیض ولی حق را گام‌زدن صادقانه در این مسیر می‌داند:

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق

بدرقه رهت شود همت شحنه نجف

چرا حافظ یک روز در تقویم می‌خواهد؟

یادداشت



عبدالرحیم سعیدی‌راد
مشاور سازمان برنامه و بودجه کشور

در تقویم فرهنگی ایران، شعر و ادبیات روزهای بسیاری را به خود اختصاص داده است؛ روز فردوسی، سعدی، خیام، مولانا، عطار، نظامی، شهریار و در کنار همه اینها «روز شعر و ادب فارسی». در چنین تقویم پرمناسبتی، این پرسش منطقی است که چرا باید برای هر شاعر بزرگ یک روز جداگانه داشته باشیم؟ آیا تعدد مناسبت‌ها به پراکندگی برنامه‌های فرهنگی و تکرار مراسم نمی‌انجامد؟ و در میان این مناسبت‌ها، «روز حافظ» چه ضرورتی دارد؟

پاسخ را باید در تفاوت میان «بزرگداشت یک شاعر» و «بازخوانی یک سرمایه فرهنگی» جست‌وجو کرد. اگر روز حافظ صرفاً به برگزاری چند مراسم، خواندن چند غزل و تکرار اطلاعات شناخته‌شده درباره زندگی او محدود شود، طبعاً یک مناسبت تقویمی بیشتر نخواهد بود. اما حافظ تنها یکی از شاعران بزرگ تاریخ ادبیات فارسی نیست. او یکی از مهم‌ترین عناصر حافظه فرهنگی ایرانیان و یکی از چهره‌های اثرگذار ادبیات جهان است.

حافظ از معدود شاعرانی است که شعرش از محدوده ادبیات تخصصی فراتر رفته و وارد زندگی روزمره مردم شده است. دیوان او در خانه‌های ایرانیان حضور دارد، فال حافظ همچنان بخشی از رفتار فرهنگی جامعه است و بسیاری از ابیات و تعبیرهای او در زبان عمومی، موسیقی و هنر بازتاب یافته است. این میزان نفوذ نشان می‌دهد حافظ صرفاً یک موضوع ادبی نیست، یک پدیده فرهنگی است.

اهمیت حافظ تنها در محبوبیت عمومی او خلاصه نمی‌شود. شعر حافظ ساختاری چندلایه دارد و مفاهیمی چون عشق، آزادی، ریا، قدرت، اخلاق، معنویت و نسبت انسان با امر قدسی را در خود جای داده است. همین چندلایگی سبب شده است تا شعر او در دوره‌های مختلف، امکان خوانش‌های تازه پیدا کند. ماندگاری حافظ تا حد زیادی از همین قابلیت بازخوانی ناشی می‌شود؛ هر نسل می‌تواند حافظ را از زاویه‌ای تازه بخواند و بخشی از مسائل خود را در آینه شعر او ببیند.

از این منظر، روز حافظ باید بیش از آنکه «روز بزرگداشت حافظ» باشد، فرصتی برای خواندن دوباره حافظ باشد. این نکته در سیاست‌گذاری فرهنگی اهمیت دارد. مناسبت‌های ادبی زمانی کارکرد واقعی پیدا می‌کنند که میان میراث ادبی و جامعه امروز ارتباط برقرار کنند. اگر در روز حافظ تنها به چند سخنرانی، پیام تبریک و قرائت تعدادی غزل اکتفا کنیم، بخش مهمی از ظرفیت این مناسبت را از دست داده‌ایم. روز حافظ باید زمینه‌ای برای طرح پرسش‌های تازه باشد: حافظ برای انسان امروز چه دارد؟ چرا شعر او پس از قرن‌ها همچنان خوانده می‌شود؟ نسبت او با سبک زندگی، شرایط روز، قدرت و اخلاق چیست؟ و چگونه می‌توان حافظ را به شاعری برای نسل جوان تبدیل کرد؟

بنابراین، مسأله اصلی تعداد روزهای ادبی در تقویم نیست، مسأله، کیفیت استفاده از آنهاست. اگر هر مناسبت به فرصتی برای پژوهش، آموزش، گفت‌وگو و تولید فرهنگی تبدیل شود، تعدد آنها یک امتیاز است؛ اما اگر همه مناسبت‌ها به مراسمی تکراری برای سخنرانی و پیام تبریک محدود شوند، حتی یک روز ادبی هم می‌تواند زیاد باشد.

حافظ در تقویم نمانده است، حافظ در زبان و حافظه مردم مانده است. تقویم‌ها روز حافظ را تعیین می‌کنند، اما این مردم هستند که قرن‌هاست حافظ را زنده نگه داشته‌اند.

اخلاق؛ گمشده امروز جامعه ما

یادداشت



سعید خال
مدرس دانشگاه و حافظ پژوه

«کم مباش از درختِ سایه‌فکن
هر که سنگت زند، ثمر بخشش»

۲۰ مهرماه روز جهانی شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی این شاعر بلندآوازه ایران و جهان و فخر انسانیت است. سراسر دیوان حافظ پر است از ابیات ناب و گهربار و ارزشمند که نیازمند امروز بشر است. دیوان حافظ تنها یک دیوان شعر معمولی نیست بلکه دفتر اخلاق و انسانیت و معرفت است. اگر قرار باشد از میان سخنان حافظ، یکی از ابیات مهم و اساسی را برای جامعه امروز ایران انتخاب کنیم، شاید این بیت را برگزینیم، بیتی که در ظاهر کوتاه است، اما درون خود یک جهان‌بینی بزرگ انسانی و ایرانی را جای داده است: «کم مباش از درخت سایه‌فکن/ هر که سنگت زند، ثمر بخشش.» حافظ را اگر امروز در میان خود می‌داشتیم و از او می‌پرسیدیم در جهانی که پر از فناوری، سرعت، ارتباطات، قدرت و دستاوردهای مادی است، چه چیزی بیش از همه گمشده است، گمان می‌کنم پاسخ او بازگشت به همان جوهر دیوانش بود: اخلاق، انسانیت، یکرنگی، مدارا، بخشش و پرهیز از ریا.

راز ماندگاری حافظ نیز همین‌جاست. او با حجم اندکی از شعر، سخنی به وسعت انسان گفته است. قرن‌ها از روزگار او گذشته، شاعران بسیاری آمده‌اند و رفته‌اند، اما حافظ همچنان در زندگی مردم حضور دارد، نه فقط در کتابخانه‌ها و دانشگاه‌ها، بلکه در خانه‌ها، آیین‌ها، نوروز، شب یلدا، لحظه‌های شادی و اندوه و در زبان روزمره مردم. چرا؟ چون حافظ بیش از آنکه سخنگوی یک عصر باشد، سخنگوی دل انسان است. اما این بیت چه می‌گوید؟

درختی را تصور کنیم که سنگ می‌خورد، اما میوه می‌دهد، سایه‌اش را از کسی دریغ نمی‌کند و در برابر سنگی که به سویش پرتاب شده، ثمر می‌بخشد. این تصویر، به گمان من، یکی از زیباترین تعریف‌های اخلاق است: بزرگواری یعنی اجازه ندهیم بدیِ دیگری، ما را از خوبیِ خودمان تهی کند. این نگاه در ادامه همان سخنی است که در قطعه‌ای منسوب به حافظ می‌خوانیم: «برتو خوانم ز دفتر اخلاق/ آیتی در وفا و در بخشش» و سپس از درخت و صدف برای توضیح وفا، حلم و بخشش بهره می‌گیرد. امروز جامعه ما بیش از هر زمان دیگری به چنین نگاهی نیازمند است. نه به این معنا که در برابر ظلم و بی‌عدالتی سکوت کنیم، بلکه به این معنا که پاسخ ما به رنج، لزوماً بازتولید رنج نباشد. می‌توان ایستاد، می‌توان مطالبه کرد، می‌توان نقد کرد، اما در عین حال اخلاق را از دست نداد. این همان نقطه‌ای است که حافظ را از یک شاعر بزرگ به یک میراث زنده فرهنگی تبدیل می‌کند. میراث فقط بنا، شیء، نسخه خطی یا اثر تاریخی نیست. میراث، مجموعه‌ای از شیوه‌های دیدن جهان و زیستن با دیگری نیز هست. حافظ بخشی از میراث ناملموس ایرانی است، میراثی که در آن عشق، مدارا، جوانمردی، خرد، زیبایی و اخلاق در کنار یکدیگر معنا پیدا می‌کنند. به همین دلیل است که حافظ محدود به جغرافیای ایران نمانده است. پیام او، وقتی از مرزهای زبان و سرزمین عبور می‌کند، مخاطب خود را در هر انسانی پیدا می‌کند که در جست‌وجوی آرامش، معنا و انسانیت است. جهان امروز با وجود همه پیشرفت‌های شگفت‌انگیزش، هنوز با مسأله‌ای قدیمی روبه‌روست: چگونه انسان بمانیم؟ شاید پاسخ حافظ ساده باشد: سایه‌فکن باشیم. اگر به ما سنگ زدند، تمام هنر ما این نباشد که سنگ را برگردانیم، هنر بزرگ‌تر این باشد که اجازه ندهیم سنگ، ما را از ثمر دادن بازدارد. برای من، این بیت تنها توصیه‌ای اخلاقی نیست، تصویری از یک فرهنگ است. فرهنگی که درخت را فقط به خاطر میوه‌اش نمی‌خواهد، بلکه سایه‌اش را نیز قدر می‌داند، فرهنگی که صدف را به خاطر گوهری که در دل خود می‌پرورد می‌شناسد و بزرگی انسان را در توان او برای بخشیدن و مدارا کردن می‌بیند. ۲۰ مهر، روز بزرگداشت حافظ، گرامی باد. به امید آنکه در سایه این میراث روشن، شعر را نه فقط بخوانیم که اخلاق و انسانیتی را که در آن نهفته است، در زندگی خویش به یاد آوریم. این روز بر همه ارادتمندان حافظ، دوستداران فرهنگ و ادب فارسی و پاسداران میراث گران‌سنگ ایران‌زمین مبارک باد.